

## دکتر گرجی و علوم قرآنی

مریم حاج عبدالباقی<sup>۱</sup>، آزاده عباسی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۲/۲۶ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۱/۲۶)

### چکیده

استاد ابوالقاسم گرجی، از اساتید شاخص دانشگاه تهران و از مجتهدان و فقهای معاصر ایران است و آثار ارزشمند ایشان پس از فقه و حقوق در زمینه علوم قرآنی است. چنانکه تصحیح تفسیر جوامع الجامع ایشان که مشحون از علوم قرآنی است، و همچنین دستخط‌های ارزشمند ایشان که در خاتمه رساله ملاکهای صحت تفسیر آمده است، نشانی از این مدعا است. در این نوشتار ضمن شرح حال مختصری از استاد و معرفی مهمترین کتابهای او برخی دیدگاههای ایشان در باب علوم قرآنی که شامل تعریف علوم قرآنی، تعریف تفسیر، تفسیر به رای، تفسیر قرآن به قرآن، تعریف محکم و متشابه، ارتباط قرآن با قواعد ادبیات عرب و نیز ارتباط علوم قرآنی و دانش اصول است تبیین شده است.

**کلید واژه‌ها:** ابوالقاسم گرجی، تفسیر، تفسیر به رأی، محکم و متشابه، علوم قرآنی

### شرح حال

استاد دکتر ابوالقاسم گرجی استاد ممتاز دانشگاه تهران و استاد نمونه دانشگاه‌های کشور دارای درجه اجتهاد از بزرگترین مراجع حوزه‌های علمیه و متخصص در زمینه‌های فقه و حقوق، محقق و دانشمند برجسته معاصر در سال ۱۳۰۰ شمسی در تهران به دنیا آمد و پس از اتمام دوره مکتب خانه به تحصیل صرف و نحو، منطق، معانی و بیان، فلسفه، فقه و اصول، در مقاطع سطح و خارج پرداخت و ضمن تحصیل، به تدریس آنها نیز اشتغال داشت.

۱. نویسنده مسؤول: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، Email: maryamhajiabdolbaghi@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث.

معروفترین استادان او در تهران در علم صرف و معانی و بیان مرحوم آقا سید محمد قصیر، در نحو مرحوم آقا شیخ محمد حسین بروجردی در منطق و فلسفه مرحوم آیت الله آقا میرزا محمدعلی شاه آبادی و مرحوم آیت الله آقا شیخ ابراهیم امامزاده زبیدی و در فقه و اصول مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد رضا تنکابنی بودند.

در سال ۱۳۲۲ به تشویق استادش مرحوم تنکابنی و به همراه فرزند او مرحوم آیت الله حاج میرزا علی آقا فلسفی تنکابنی برای ادامه تحصیل به نجف اشرف رهسپار شد و از محضر درس آیات عظام مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد علی کاظمینی و به ویژه آیت الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی - قدس الله اسرارهم - بهره‌مند گردید و به درجه اجتهاد نایل شد و در آن حوزه مقدسه به تدریس متون عالی فقه و اصول همچون رسائل و مکاسب و کفایه مشغول گردید.

در سال ۱۳۳۰ به تهران مراجعت کرد و در مدارس علمیه تهران همچون مدرسه مروی به تدریس سطوح عالی و خارج پرداخت و بعضی از طلاب فاضل که امروزه از مجتهدان و مراجع هستند در مجالس درس ایشان شرکت می‌کردند.

تحصیلات و خدمات دانشگاهی ایشان از سال ۱۳۳۱ آغاز گردید. در آزمون تصدیق مدرسی دانشکده معقول و منقول شرکت کرد و رتبه اول را حائز شد در سال ۱۳۳۵ در رشته منقول (فقه و مبانی حقوق اسلامی) فارغ‌التحصیل لیسانس و در سال ۱۳۳۸ در رشته معقول (فلسفه و حکمت اسلامی) فارغ‌التحصیل دکتری گردید و در سال ۱۳۴۲ از رساله دکتری خود دفاع کرد.

تدریس این استاد بزرگوار از سال ۱۳۳۲ در دبیرستان‌های تهران آغاز گردید و در سال ۱۳۳۷ با رتبه دبیری به دانشکده الهیات منتقل شد در سال ۱۳۴۲ استادیار و در سال ۱۳۴۶ دانشیار و در سال ۱۳۵۴ به رتبه استادی ارتقا یافت. او چندین بار مدیریت گروه‌های فلسفه و حکمت اسلامی و فقه و مبانی حقوق اسلامی را پذیرفت و در سال ۱۳۶۲ نیز مدتی رئیس دانشگاه تهران بود. در سال ۱۳۶۴ به دانشکده حقوق دانشگاه تهران منتقل شد و سالیانی متمادی نماینده دانشکده الهیات و دانشکده حقوق در هیئت ممیزه دانشگاه تهران بود. او تا پایان عمر به تدریس در مقطع تحصیلات تکمیلی و نگارش کتاب‌ها و مقالات ارزشمند اشتغال داشت و بسیاری از اساتید دانشکده‌های الهیات و حقوق کشور افتخار شاگردی این استاد گران‌قدر را دارا می‌باشند.

## آثار و تألیفات

از استاد دکتر گرجی متجاوز از بیست کتاب و یکصد مقاله علمی و تحقیقی در موضوعات مختلف علوم اسلامی و بخصوص فقهی و حقوقی منتشر شده است. برخی از معروفترین کتابهای ایشان عبارتند از:

**۱- الذریعه الی اصول الشریعة:** این کتاب قدیمی‌ترین کتاب اصول فقه شیعه امامیه و از مهمترین تألیفات سید مرتضی معروف به علم الهدی است. که استاد آن را تصحیح کرده و مقدمه مبسوطی در معرفی سید مرتضی از نظر تاریخی، علمی، تألیفات، آراء و نظرات اصولی بر آن افزوده‌اند. این کتاب در چاپخانه دانشگاه تهران به چاپ رسیده است.

**۲- مسائل هامه من مسائل الخلاف:** این کتاب بخش معاملات و احوال شخصیه کتاب خلاف شیخ طوسی است که تصحیح، تحقیق و تعلیق این کتاب توسط استاد به انجام رسیده است.

**۳- تفسیر جوامع الجامع یا تفسیر وسیط:** مرحوم طبرسی مؤلف تفسیر مجمع البیان. این تفسیر از مهمترین تفاسیر امامیه است که مؤلف آن را پس از تفسیر مجمع البیان تألیف کرده است. تصحیح و تحقیق این اثر گرانقدر در حدود بیست سال به طول انجامیده است و توسط انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است.

**۴- کتاب عدة الاصول:** تألیف مرحوم شیخ طوسی متوفی ۴۶۰ هجری. این کتاب به مناسبت کنگره هزاره شیخ طوسی ترجمه و تلخیص شده و در سال ۱۳۵۴ انتشار یافته است.

**۵- تاریخ پیامبر (ص):** این کتاب تألیف مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی استاد فقید دانشکده الهیات دانشگاه تهران است که استاد دکتر گرجی در آن تجدید نظر کرده و با حواشی و اضافات در سال ۱۳۵۸ توسط انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است.

**۶- مقالات حقوقی:** این کتاب که شامل چندین مجلد است و پس از سالهای ۱۳۶۶ که استاد به دانشکده حقوق دانشگاه تهران منتقل شدند، تألیف و منتشر شده است.

**۷- تاریخ فقه و فقها:** این کتاب به تاریخ فقها و ادوار فقهی اختصاص دارد و در سال ۱۳۷۵ تألیف و چاپ شده است.

**۸- حدود و تعزیرات و قصاص:** که در سال ۱۳۸۱ منتشر شده است.

**۹- مفاهیم بنیادین حقوق مدنی و جزایی:** که در سال ۱۳۸۷ منتشر شده است.

۱۰- مبانی حقوق اسلامی: که در سال ۱۳۸۷ منتشر شده است.

۱۱- علم اصول و نقش آن در میان علوم دیگر: این کتاب چندین بار به زبانهای

فارسی و عربی منتشر شده است.

۱۲- تقریرات درس مرحوم آیت الله العظمی سیدابولقاسم خوئی (قدس

سره): این کتاب که تاکنون به منتشر نشده است، و به صورتی منقح در سال‌های پیش

از ۱۳۲۸ شمسی در نجف اشرف در مباحث فقهی و اصولی نگاشته شده و به نظر مرحوم

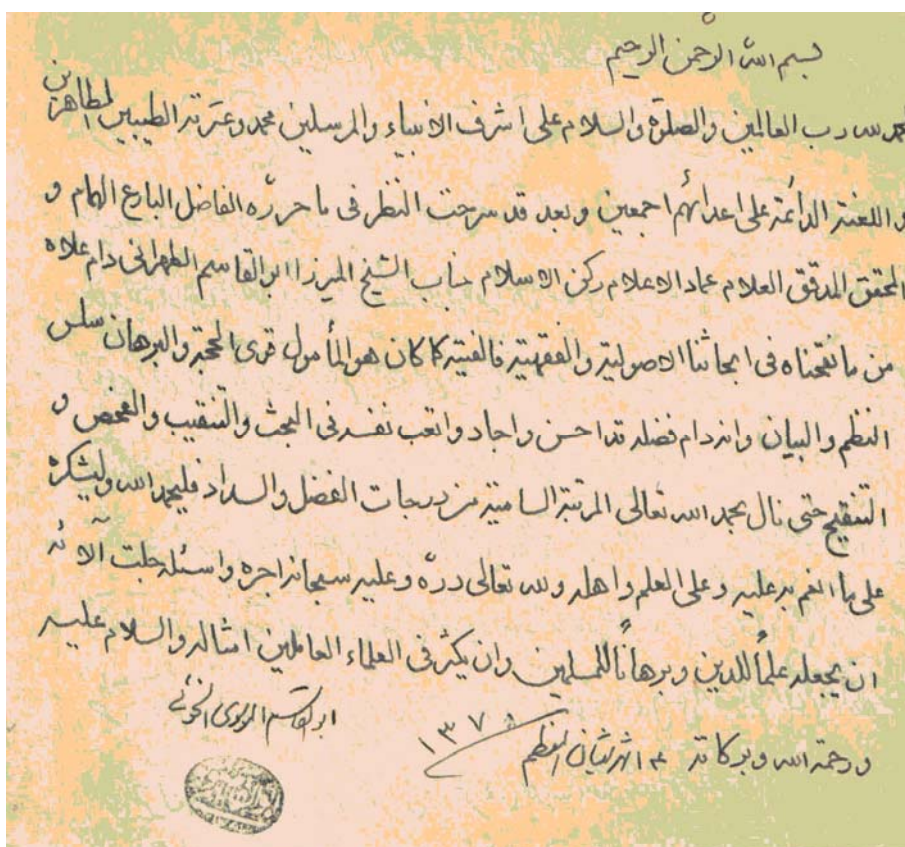
آیت الله خوئی رسیده است و ایشان ضمن تأیید آن تقریرات، مقام علمی استاد دکتر

گرجی را ستوده و مقام فقهی و قوت حجت و برهان و روانی نظم و بیان ایشان را مورد

تأکید قرار داده‌اند. این تقریرات هم اکنون در دست ویراستاری و تصحیح است و به

زودی منتشر خواهد شد. عین دستخط آن مرجع عالیقدر در تأیید آن تقریرات و

نویسنده آن چنین است:



بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين محمد و عترته الطيبين الطاهرين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين و بعد قد سرحت النظر في ما حرره الفاضل البارع الهمام و المحقق المدقق العلام عماد الاعلام ركن الاسلام جناب الشيخ الميرزا ابوالقاسم الطهراني دام علاه من ما نقحناه في البحاثنا الاصولية و الفقهية فالفقيه كما كان هو المأمول قوى الحجة و البرهان سلس النظم و البيان و انه دام فضله قد احسن و اجاد و اتعب نفسه في البحث و التنقيب و الفحص و التنقيح حتى نال بحمدالله تعالى المرتبة السامية من درجات الفضل و السداد فليحمد الله و ليشكره على ما انعم به عليه و على العلم و اهله و لله تعالى دره و عليه سبحانه اجره و اسئله جلت آلائه ان يجعله علما للدين و برهانا للمسلمين و ان يكثر في العلماء العاملين امثاله و السلام عليه و رحمه الله و بركاته.

۱۴ شهر شعبان المعظم ۱۳۷۰ - ابوالقاسم الموسوي الخوئي

مرحوم استاد دکتر ابوالقاسم گرجی در سال ۱۳۸۹ به دیار باقی شتافت و در باغ طوطی در نزدیکی حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد. فرحمة الله عليه رحمة واسعة.

### علوم قرآنی

ارتباط علوم قرآنی با آثار و تالیفات دکتر گرجی ارتباطی وثیق است. بسیاری از مباحث ادبی، اصولی و تفسیری استاد، همان مباحث علوم قرآنی است. دکتر گرجی معتقد بود از علوم قرآنی در زمره مباحث ادبی و اصولی و تفسیری پیشینیان به تفصیل بحث شده است. همچنین دستخط های ارزشمندی از ایشان در خاتمه رساله دکتری ملاکهای صحت تفسیر - که به راهنمایی او در سال ۱۳۸۲ در دانشگاه تهران دفاع گردیده است - موجود است که می تواند علوم قرآنی را به روشنی از دیدگاه استاد ترسیم کند. در زیر به بیان اجمالی چند عنوان علوم قرآنی از دیدگاه استاد دکتر گرجی پرداخته ایم.

### - تعریف علوم قرآنی

استاد دکتر گرجی می نویسد: علوم قرآنی اصطلاحی است تازه و صرف نظر از علومی که در ذیل آن آورده می شود، در مفاد این ترکیب اضافی چند وجه دیگر نیز می توان تصور کرد، از جمله:

۱- علمی که درک و فهم آیات قرآنی بدانها بستگی دارد: با توجه به آنچه مطرح شده است، به یقین این معنا منظور نیست، زیرا نه جامع است نه مانع. جامع نیست، چون در این صورت باید علمی از قبیل صرف و نحو، معانی و بیان هم در ذیل آن آورده شود، در حالی که این روش معمول نیست، مگر اینکه گفته شود این امر به این علت است که این علوم به طور مستقل مورد بحث قرار گرفته‌اند. مانع نیست، زیرا در این صورت، باید از آوردن علمی چون تاریخ قرآن، تجوید، قرائت، کتابت و احوال قراء اعراض کرد، مگر اینکه ادعای استطراد شود.

۲- علمی که از قرآن کریم سرچشمه گرفته است: از قبیل معارف، فقه، اخلاق، قصص، و امور طبیعی و فلکی. بدیهی است اراده این معنا بعیدتر از اراده معنای اول است، زیرا علاوه بر اینکه بسیاری از مسائل مطروح در این علوم از این دست نیست، مسائلی که به آنها اشاره شد نیز غالباً در علوم قرآنی مورد بحث قرار نگرفته است. (علوم قرآنی و اصول فقه، نامه فرهنگستان علوم، شماره ۲، سال ۲)

دکتر گرجی پس از نقد تعاریف مشهور از علوم قرآنی تعریفی جدید از علوم قرآنی ارائه کرده و می‌نویسد: به نظر اینجانب منظور از این اصطلاح «علمی است که در آنها قرآن مجید مورد بحث قرار گرفته است». (همانجا) البته شایسته است درباره این تعریف و نتایج حاصل از آن به تفصیل بیشتری بحث و بررسی شود.

این تعریف با تعریف دانشمندانی چون صبحی صالح که علوم قرآن را «مجموعه‌ای از مسائل که در باره قرآن کریم بحث می‌کند» می‌داند (صبحی صالح، ۱۰ / ۱) و عبدالعظیم زرقانی که این علم را «مباحثی متعلق به قرآن کریم مانند نزول قرآن، جمع دو کتابت آن، قرائت و تفسیر آن، اعجاز و ناسخ و منسوخ و ... می‌خواند» (الزرقانی، ۲۰/۱) نزدیک است.

### – تعریف تفسیر

در این مجال ابتدا به تعریف تفسیر، از گذر کلام دانشمندان، پرداخته، سپس با ارائه تعریفی از آقای دکتر گرجی، محسنات تعریف ایشان را متذکر می‌شویم. صحت یک تعریف، به این است که جامع افراد و مانع اغیار باشد. برخی از این تعاریفات، فاقد این ویژگی است که در ضمن طرح آنها، به این ضعفها اشاره می‌شود: طبرسی تفسیر را چنین تعریف می‌کند «التفسیر کشف المراد عن اللفظ المشکل» یعنی تفسیر کشف مراد از لفظ مشکل است. (طبرسی، ۱۳/۱) این تعریف، تفسیر را منحصر به پیچیده بودن لفظ

کرده است و مواردی خارج از آن را شامل نمی‌شود.

ابوحیان اندلسی متوفای می‌گوید «التفسیر علم یبحث فیه عن کیفیه النطق بالفاظ القرآن و مدلولاتها و احکامها الافرادیه و التركیبیه و معانیها التی تحمل علیها حال التركیب و تتمات ذلک» (اندلسی، البحر المحیط، ۱/۱۴). ابوحیان در ادامه، به توضیح تعریف نسبتاً پیچیده خود پرداخته و می‌گوید: مقصودم از کیفیت نطق به الفاظ قرآن علم قراءات است و مقصود از مدلولات، علم لغت است و احکام افرادی و ترکیبی، علم صرف و اعراب و بیان و بدیع است و از عبارات، معانیها التی ... مجاز را مورد نظر دارم و تتمات ذلک، شناخت سبب نزول و نسخ و مانند آن است. او در تعریف خود، بخشی از مقدمات تفسیر از جمله صرف و نحو را وارد ساخته است. ضمن اینکه عبارت «تتمات ذلک» هم برای رسانیدن منظور او یعنی نسخ و سبب نزول و ...، ابهام دارد و گویا نیست. زرکشی که هم عصر با ابوحیان است تفسیر را علمی معرفی می‌کند که به وسیله آن فهم کتابی که بر پیامبر خدا نازل شده فراهم می‌شود و معانی آن بیان می‌گردد و احکام و حکمت‌های آن استخراج می‌شود و کمک آن، علم لغت و صرف و نحو و بیان و اصول فقه و قراءات می‌باشد و به شناختن اسباب نزول و نسخ و منسوخ، نیاز دارد. (زرکشی، ۱/۱۳).

در این تعریف، مقدمات از تعریف تفسیر، جدا شده و تعریف درستی از تفسیر ارائه شده است. تفتازانی (متوفای قرن ۸) و علامه طباطبایی (معاصر)، تعریف درست و مشابهی از تفسیر ارائه می‌دهند که بر دو بخشی بودن تفسیر دلالت دارد: «تفسیر بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست». (نک: کشف اصطلاحات الفنون، ۲/۱۱۵ و التفسیر اللغوی للقرآن الکریم / ۲۳، به نقل از التیسیر فی قواعد التفسیر / ۱۲۴ و المیزان، ۴/۱) این تعاریف نشان می‌دهد که تفسیر یک مرحله مقدماتی دارد که فهم و شناخت الفاظ و عبارات قرآن است و یک مرحله اصلی و نهایی دارد که کشف مقاصد و مراد آن مفاهیم است. در حالی که در تعریف آیت الله خویی (معاصر)، تنها به مرحله نهایی آن اشاره شده و تفسیر، کشف مراد خدای متعال از کتاب عزیزش، خوانده شده است. (خویی، البیان، ۳۹۷)

اشکال این تعاریف، علیرغم درستی و صحت این است که مبنایی برای تفسیر ارائه نمی‌دهد برای همین چندان راهگشا نیست و دچار ابهام است.

یکی از محققان در تعریف این تفسیر می‌نویسد: «تفسیر همان تفهیم مراد خدای تعالی از قرآن است در حد طاقت بشر که مستند به قواعد زبان عربی و اسلوب‌های آن و

کتاب خدا و اثر مرفوع از پیامبر (ص) و ائمه (ع) باشد و با عقل و کتاب و سنت و اجماع، معارض نباشد.» (نک: کمالی دزفولی، قانون تفسیر)

حُسن این تعریف در این است که ضمن صحت، مبنای تفسیر را هم ذکر می‌کند. دکتر ابوالقاسم گرجی در تعریف تفسیر می‌نویسد: «تبیین مراد خداوند از آیات قرآن، اعم از آنکه بطور مستقیم از خود آیات با توجه به لغت و ادبیات و قواعد دستوری عصر نزول قرآن، استفاده شود (خواه مدلول مطابقی آیه باشد خواه مدلول تضمینی) و یا از آیات به ضمیمه قرائن متصله حالیه و مقالیه و قرائن منفصله، از قبیل روایات منقول از معصومین (ع) و ادله عقلیه قطعیه، استنباط شود.» (همو به نقل از رساله ملاکهای صحت تفسیر، دکتر گرجی، صفحه ۱۵) چنانکه ملاحظه می‌شود این تعریف، گرچه تأیید دیدگاه استاد ایشان آیت الله خویی است، ولی با توضیحات کامل، راه ورود به تفسیر صحیح را گشوده شده است و مبنای تفسیر و روش تفسیر، مشخص شده است. در تعیین موضوع تفسیر ایشان می‌گوید: «موضوع تفسیر عبارت است از آیات قرآن، از آن جهت که به مقصود خداوند، دلالت دارد. البته مواردی که به نحوی ابهام و خفایی در آن وجود دارد، نیازمند تفسیر است.» (همانجا)

ایشان معتقد است زمانی کلام خدا، تفسیر محسوب می‌شود که در معنا، نوعی خفا و پوشیدگی وجود داشته باشد و مقصود خداوند از آیات مجمل یا خلاف ظاهر باشد. بنابراین بیان مراد خداوند در نصوص، تفسیر محسوب نمی‌شود. البته نکته مهم این است که برخلاف تصور برخی، نصوصیت و ظهور و اجمال و تاویل، اموری مطلق و لایتغیر نیستند بلکه جهات و اضافات، در آنها تاثیر دارد. ممکن است دلیل از یک نظر نص باشد و از نظر دیگر ظاهر. مجمل و غیر آن. به عنوان مثال آیه «احل الله البیع» (البقره، ۲۷۵) که از نظر دلالت در عدم اعتبار برخی از قیود، مانند، لفظ، عربیت، توالی ایجاب و قبول و مانند آن، «ظاهر» است بدون شک از نظر دلالت بر اصل صحت و نفوذ بیع، «نص» است. (گرجی، مقاله علوم قرآنی اصول فقه، صفحه ۳۷ نامه فرهنگستان علوم شماره ۲ سال ۲) می‌توان از سخن ایشان نتیجه گرفت که: چون نصوص هم در برخی جنبه‌ها، نیازمند رفع خفا هستند، بنابراین مفسر می‌تواند همه آیات قرآن را تفسیر کند و جنبه‌هایی از ابهام و خفا را با در نظر گرفتن جهات و اضافات در مطلب، برطرف سازد.

### – تفسیر به رأی

حال که تعریف تفسیر مشخص گردید، مناسب است تفسیر به رأی را نیز از دیدگاه دکتر



گرجی، تعریف کنیم. قبل از آن مقدمتاً بگوئیم که منظور از تفسیر به رای مسلما تفسیر به عقل، نیست. تفسیر بر مبنای اجتهاد و تلاش و کوشش جهت تدبر در آیات هم نیست، چون احادیث ممنوعیت تفسیر به رای از جمله: «من فسر القرآن برایه فاصاب لم یوجر و ان اخطا کان اثمه علیه» (عیاشی، ۱۷/۱) مسلما با آیات متعدد قرآن که دعوت به تدبر و تعقل در قرآن می‌کند از جمله «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها» (محمد، ۲۴)، تنافی ندارد و اینکه عده‌ای تفسیر به رأی را به ممدوح و مذموم تقسیم کرده‌اند تقسیم درستی به نظر نمی‌رسد. (نک: التفسیر و المفسرون ۲۶۴/۱ و لمحات فی علوم القرآن/۱۰).

سیوطی، تفسیر به رأی را چنین تقسیم‌بندی می‌کند:

- ۱- تفسیر قرآن با فقدان علومی که به یاری آنها می‌توان تفسیر کرد.
- ۲- تفسیر متشابهاتی که جز خداوند کسی از آن آگاه نیست.
- ۳- تفسیر به منظور تأیید مذهب خویش و تطبیق آیات قرآن با عقاید شخصی و تفسیر را تابع آن قرار دادن.
- ۴- تفسیر به حالت قطعی و بدون دلیلی برای اثبات بطور یقینی از مراد خداوند خبر دادن.

۵- تفسیر قرآن براساس استحسان و هوی و هوس. (سیوطی، ۱۹۱/۴)

حضرت امیر (ع) در نهج‌البلاغه گفتاری دارد که دلیل مذموم بودن تفسیر به رای را نشان می‌دهد و مؤید سخن سیوطی است. و آن اینکه کسی که خود را عالم می‌نامد ولی عالم نیست، نادانیهایی را از جاهلان و گمراهی‌هایی را از گمراهان برگرفته و برای مردم دامهایی از ریسمانهای فریب و دروغ، نصب می‌کند. کتاب را بر آراء خود، حمل می‌کند و حق را بر هواهای خویش متصل می‌کند. (سیدرضی، خطبه ۸۷)

علامه طباطبایی در باره تفسیر به رای می‌گوید: «از روایات و آیات، چنین استفاده می‌شود که نهی از تفسیر به رای، متعلق به روش تفسیر و استخراج مقاصد قرآن می‌باشد، به این معنا که مفسر می‌کوشد در فهم کلام الهی، همان روشی را به کار گیرد که در فهم بیان مخلوقات خدا با آن مانوس است. (طباطبایی، ۱۳/۱) منظور علامه طباطبایی، مقایسه ناخودآگاه ویژگی‌ها و صفات الهی و رفتار الهی با ویژگی‌ها و خصائص انسانی است چون در مثالها از واژه‌های قرآنی «عندالله» و «میزان» اسم می‌برد و توصیه می‌کند که در فهم منظور خدا از این لغت باید هدف و نتیجه کار را در نظر بگیریم نه

شکل و شمایل و جزئیات آن را؛ لذا می‌نویسد: «در میان همه آیات قرآن، آیه‌ای که در مفهوم الفاظش تعقید و پیچیدگی باشد به طوری که ذهن خواننده در فهم معنای ظاهری عبارات دچار حیرت و سرگردانی شود، وجود ندارد، حتی آیات متشابه و منسوخ و مانند آن نیز در مفهومش وضوح و روشنی دارد، تشابه از جهت عدم تشخیص مراد آیه است، نه اینکه معنای ظاهری و معنای کلمات، نامعلوم باشد، بلکه اختلاف در مصداق کلمات است، منشاء این اختلاف هم انس و عادت ذهن بشر به امور جاری است...، بنابراین هرگاه کسی بخواهد معانی و مقاصد آیه‌ای را درک کند، روا نیست که تنها به مدلول آن آیه توجه کند و از سایر آیات چشم‌پوشد.» (همانجا) سپس تئوری یگانه خود را مطرح می‌کند و می‌فرماید: «پس یگانه راه مستقیم و بی‌نقصی که معلمان قرآن پیامبر(ص) و ائمه اطهار (ع) پیموده‌اند، تفسیر قرآن به قرآن است. در واقع به کمک عقل و علم مبدا حرکت را قرآن قرار می‌دهیم و به قرآن پی می‌بریم. آنچه مورد نهی قرار گرفته، استقلال در تفسیر قرآن و اعتماد مفسر بر نفس خود بدون رجوع به غیر است، تفسیر به رای یعنی استمداد از غیر قرآن در فهم و بیان معانی و مقاصد قرآن... کتابی که تبیان همه چیز است، چطور ممکن است در بیان خودش عاجز و حیران بماند؟... (همانجا).

البته سخن علامه، در عین اینکه بسیار قابل توجه و منحصر به فرد است، نکات قابل نقدی دارد: از جمله رد هرگونه حیرت و سرگردانی در همه آیات قرآن، در حالی که آیات و الفاظ مجمل یا حروف مقطعه قرآن، انسان غیر معصوم را دچار حیرت می‌کند و بدون مراجعه به معصوم، معنای روشنی از آن نخواهد فهمید، نکته دوم اینکه استمداد از غیر قرآن در فهم قرآن، اجتناب‌ناپذیر است، اگر در فهم الفاظ باشد، لغت و اگر در فهم عبارات باشد، ادبیات عرب، ممد مفسر است و در فهم ابهامات و پوشیدگی‌های آن هم رجوع به معصوم، راه وصول به مقصد است. بلکه اگر بگوئیم معصوم از غیر قرآن در فهم قرآن کمک نمی‌گیرد سخنی به گزاف نگفته‌ایم. ضمن اینکه هر کس با المیزان زیاد سر و کار داشته باشد، این نکته مهم را درمی‌یابد که در اکثر قریب به اتفاق نکات تفسیری در این تفسیر شریف و بی‌بدیل، آنچه علامه در ذیل تفسیر آیات می‌فرماید با آنچه در «بحث روایی» به عنوان روایات مقبول و مورد پذیرش خویش می‌آورد، انطباق کامل دارد و علامه هرگز بدون استمداد از راه گشایی‌های قرآنها ناطق، به تفسیر قرآن نپرداخته است. حال به طرح دیدگاه استاد گرجی می‌پردازیم. به این شرح:

«تعبیر تفسیر به رای، دارای سه جزء است: «تفسیر»، «به» و «رای» که در این عبارت

مقصود از تفسیر، توضیح مقصود کسی است از سخنش در صورتی که در آن سخن نحوی از خفا و اجمال باشد. «باء» برای سببیت است یعنی به سبب و به وسیله «رای» یعنی نظر، دیده و دیدگاه و تفکر. تا اینجا سخن در مفرداتِ عنوان مساله بود، اما از لحاظ هیئت ترکیبی عنوان: سخنی که از ناحیه متکلمی عاقل صادر می‌شود از چند حالت خارج نیست، ۱- شخصی است یا تخصصی، یا عمومی. در هر صورت متکلم باید کلیه خصوصیات را که در فهم و درک مخاطب تاثیر دارد، مورد توجه قرار دهد همین‌طور مخاطب نیز باید با توجه به کلیه خصوصیات، آنچه را درک می‌کند، ملاک عمل قرار دهد.

قرآن از ناحیه خداوند حکیم صادر شده است و برای درک، عمل، اعتقاد و سازندگی همگان نازل شده است. قرآن کتابی شخصی یا علمی تخصصی نیست بلکه کتابی عمومی است. خداوند همه خصوصیات را که در فهم و درک مخاطب، تاثیر دارد، مورد توجه قرار داده است و مخاطب (مقصود از مخاطب، خصوص طرف سخن نیست، بلکه مقصود، همه کسانی است که به نحوی با کلامی که از سوی خداوند القاء شده، مواجهند، از قبیل: مکلف، مستنبت، مبلغ، قاضی، حاکم و غیره) هم باید کلیه خصوصیات را که در فهم و درک مقصود گوینده، تاثیر دارد، ملاک عمل قرار دهد. آنچه همگان در تفاهم زبان عربی قرآنی و قواعد و مبانی فهم آن می‌توانند بفهمند، باید ملاک قرار گیرد، نه آنچه اشخاص ویژه از قبیل نوابغ یا دسته جات مختلف از قبیل فیلسوفان، متکلمان، زیست شناسان و غیره، ملاک درک کلام دیگران می‌دانند. اگر چه مانعی ندارد که هر یک از این دسته‌جات، استفاده اختصاصی خودشان را هم از قرآن داشته باشند.

بنابراین تفسیر به رای نه موضوعاً و نه حکماً، اجمال و ابهامی ندارد و تنها به کلام خداوند، اختصاص ندارد. بلکه «کلام هیچ متکلمی را نباید فراتر از چهارچوب بیانی کلام و آنچه عرفاً، عقلاً از آن کلام می‌فهمند، بر مبنای سلیقه و ذوق شخصی یا بر مبنای شکوک و ظنون، توضیح داد» البته مسلماً کلام خداوند به این دلیل که از اهمیت فوق‌العاده‌ای در هدایت مردم برخوردار است، حساسیت فوق‌العاده‌ای هم دارد و به طریق اولی در فهم و تفسیر آن، نباید بر مبنای رای و دید شخصی و بدون تکیه بر قواعد و مبانی فهم کلام خداوند، به تفسیر اقدام نمود. «کلام هر متکلمی اعم از خداوند یا بشر، در صورتی که اجمالی داشته باشد، نمی‌تواند بدون دلیلی که از طرف متکلم، اعتبار آن مورد تأیید باشد، حکم به مقصود متکلم، که امری خفی است، نمود. مگر اینکه قرینه‌ای

ما را به مقصد او قاطع گرداند و درباره خداوند این عمل، رجم به غیب و احیاناً تشریح است و به موجب ادله اربعه، حرام.»

ایشان در جای دیگر می‌گویند: «تفسیر آیات قرآن، جز به وسیله حجت قطعی یا دلیل معتبر، اعم از عقلی یا نقلی، تفسیر به رأی است.»

از محسنات تعریف ایشان از تفسیر به رأی می‌توان از دو ویژگی نام برد:

۱- مشخص بودن چهار چوب و ضابطه آن

۲- شمول تفسیر به رأی در هر کلامی نه فقط تفسیر سخن خداوند

ضابطه‌مندی خاصی که در تعریف ایشان مشاهده می‌شود موجب می‌شود به راحتی

بتوان تفاسیر مختلف را مورد قضاوت قرار داد.

### - تفسیر قرآن به قرآن

دکتر گرجی درباره این اصطلاح و معنای صحیح آن چنین معتقد است «مقصود از تفسیر قرآن به قرآن، یعنی روشن کردن موارد ابهام و اجمال آیات و کشف مقصود خداوند، از خلال دیگر آیات قرآن» چنین عملی، مسلماً ممکن‌الوقوع است و صحیح. اما لازم است برخی افراطها و تفریطها در این زمینه، نفی شود. برخی مفسران، عملاً طوری وانمود کرده‌اند که گویا در قرآن، مجملی وجود ندارد، بلکه تمام مجملات قرآن، تنها به وسیله آیات همین کتاب مقدس تبیین شده است. و برخی دیگر پیوسته برای رفع اجمال آیات تنها به دنبال روایات، ولو روایات ضعیف، گشته و از نقش تبیینی دیگر آیات قرآن، غافل مانده‌اند. مفسر در صورتی که دلیل معتبری داشته باشد که نشان دهد آیه یا روایتی در مقام توضیح و تفسیر آیه مجمل است، می‌تواند از آن آیه یا روایت، به عنوان تفسیر قرآن به کمک قرآن یا تفسیر قرآن به کمک روایت، بهره جوید ولی تکلف در توجیه ربط آیات با یکدیگر و ربط روایات با آیات، دردی را دوا نمی‌کند. از نظر دکتر گرجی، شرط استفاده از آیات در تفسیر آیه‌ای از قرآن این است که آن آیات، ناظر و مفسر آیه مورد نظر ما باشد. (دست نوشته‌های مرحوم استاد در پایان‌نامه‌ی ملاکهای صحت تفسیر، ضمیمه پایان‌نامه، ص ف)

### - معنای تاویل در قرآن و تفاسیر آن با تفسیر

آقای دکتر گرجی تاویل را به معنای بیان مال و عاقبت مفاد آیه می‌داند که جز از راه استفاده صحیح از ادله معتبر حاصل نمی‌شود. (همو، نامه فرهنگستان علوم، شماره

۲، سال ۲) او می‌گوید: «تاویل» در لغت به معنای مطلق ارجاع یا خصوص ارجاع شیء به اصل خویش است. ماده و هیات کلمه نیز مقتضی همین معناست. چرا که ماده آن «اول» یعنی رجوع و هیاتش مصدر باب تفعیل است. چنان که گویند: «اول الحکم الی اهلہ»: یعنی حکم را به اهلش برگردان. بسیاری از اهل لغت، تاویل را به معنای مآل یا بیان مآل و عاقبت شیء دانسته‌اند. در تتبع در کلمات اهل زبان هم همین معنا به دست می‌آید. پاره‌ای از آیات قرآن هم به این معنا آمده است مانند «نبأنا بتاویله» (یوسف، ۳۶) و «یعلمک من تاویل الاحادیث»: (یوسف، ۶) و «هذا تاویل رویای» (یوسف، ۱۰) و «ذلک تاویل ما لم تستطع علیه صبراً» (کهف، ۸۲) راغب اصفهانی در مفردات، تاویل را به معنای برگرداندن شیء به هدفی که در آن قصد شده نیز معنا کرده و بعضی از آیات را به همین معنا حمل کرده است. به نظر می‌رسد که مقصود از تاویل، در مقابل تفسیر، همان معنای دوم باشد. یعنی بیان عاقبت و سرانجام مفاد آیه. ظاهراً مقصود از تاویل در آیه «و ما یعلم تاویله الا الله...» (آل عمران، ۷)، نیز همین معناست. بنابراین، به یقین، تاویل و تفسیر به یک معنا نیست، بلکه مقصود از تفسیر، تبیین مراد خداوند است. این معنا جز از راه دانستن معانی کلمات مفرد و هیاتهای ترکیبی و توجه به قرائن حالی و مقالی متصل و منفصل و به همان ترتیبی که اهل محاوره، مقاصد یکدیگر را از کلمات یکدیگر به دست می‌آورند، حاصل نمی‌شود. البته تفاسیر پیامبر (ص) و امامان (ع) هم از طریق صحیح، تفسیر آیات قرآنی است، اما تاویل به معنای بیان سرانجام و عاقبت مفاد آیه است و جز از راه استفاده صحیح از ادله معتبر، حاصل نمی‌شود. (دست‌نوشته‌های مرحوم استاد در پایان نامه‌ی ملاکهای صحت تفسیر)

این تعریف، در مقدمات بسیار شبیه دیدگاه استاد دکتر گرجی یعنی آیت الله خوبی است؛ و در نتیجه‌گیری، شبیه دیدگاه شهید صدر است. آقای خوبی پس از بحث لغوی مشابه آنچه در بیان آقای گرجی ذکر شد می‌گوید: بنابراین مراد از تاویل قرآن، آن چیزی است که کلام به آن باز می‌گردد و عاقبت کلام است، چه آن امر، امر ظاهری باشد که آگاه به لغت عرب، آن را می‌فهمد یا امری پنهان باشد که جز راسخان در علم آن را نمی‌دانند. (خوبی، ۲۲۴)

با ضمیمه تعریف ایشان از تفسیر که کشف مراد خدای متعال از کلام اوست، می‌توان گفت ایشان تفسیر را کشف مراد خدا و تاویل را به معنای لغوی آن، آنچه کلام خداوند به آن باز می‌گردد که شامل علم به ظواهر قرآن و علم به باطن قرآن می‌شود، می‌دانند و به نظر می‌رسد با توجه به جمله «چه آن امر، امر ظاهری باشد که آگاه به لغت عرب، آن را می‌فهمد» (دست‌نوشته‌های مرحوم استاد در پایان‌نامه‌ی ملاکهای صحت تفسیر) تاویل و

تفسیر رابطه عموم و خصوص من وجه را پیدا می‌کنند. ولی آقای گرجی تاکید می‌کند که تاویل و تفسیر به یک معنا نیست. شهید صدر می‌گوید: «تاویل، تفسیر نیست، بلکه در مقابل تفسیر که به معنای بیان لفظ است، تاویل عبارت است از بیان معنا. یعنی تفسیر معنای لفظ است و تاویل، تفسیر معنا. و اینکه علم تاویل اختصاص به خدا و راسخان در علم دارد، معنایش این نیست که فقط خدا مدلول لفظ و توضیح آیه را می‌داند، بلکه معنایش این است که فقط خدا به واقعیتی که این معانی و الفاظ به آن اشاره دارند، علم دارد و کنه آن را می‌داند. (صدر، علوم القرآن، ۷۸-۷۹)

لازم بذکر است که دیدگاه دکتر گرجی از حیث «متفاوت دانستن تفسیر و تاویل» با دیدگاه علامه طباطبایی شباهت دارد ولی علامه طباطبایی تاویل را «حقیقت عینی نهفته در ورای آیه که آیه به آن برمی‌گردد» می‌داند نه سرانجام و عاقبت آیه و مفاد آیه (طباطبایی، المیزان، ۴۹/۳).

#### ۵- تعریف محکم و متشابه

شاید شایع‌ترین نظریات درباره محکم و متشابه، این نظریه باشد که محکم آنست که دلالتش راجح باشد که خود، «نص» است یا «ظاهر» و متشابه آن است که دلالتش راجح نباشد که «مجمل» است (الزرقانی، ۷/۲).

راغب اصفهانی این مطلب را به صورت دسته‌بندی ارائه داده است (راغب اصفهانی، ۲۶۰ و ۲۶۱):

آیات قرآن سه دسته هستند: محکم علی الاطلاق، محکم من وجه و متشابه من وجه، متشابه علی الاطلاق.

اما علامه طباطبایی و دکتر ابوالقاسم گرجی اصطلاح محکم و متشابه در قرآن را، از نوع دلالت لفظی نمی‌دانند. علامه طباطبایی پس از تحقیقی جامع که آرای مختلف پیرامون معنای متشابه را طرح و رد کرده است از جمله دیدگاه راغب اصفهانی را طرح می‌کند و آن را به همان دلیل مذکور که تشابه را در حوزه دلالت‌های لفظ وارد می‌داند، رد می‌کند و می‌نویسد: «متشابه آن است که آیه، با حفظ آیه بودنش بر معنای شک برانگیز و متشابهی دلالت کند، نه از جهت لفظ، به نحوی که طرق شناخته شده در نزد اهل زبان برای فهم آن اقدام می‌کند، مواردی مثل ارجاع عام و مطلق به مخصص و مقید و مانند آن، بلکه تشابهی از جهت معنا به نحوی که معنا، با معنای آیه محکم دیگری که در آن شکی نیست، ملایم و هماهنگ نیست.» (طباطبایی، المیزان، ۴/۳) این تعریف نشان می‌دهد که متشابه گرچه مرید و مردد است یعنی دارای چند پهلویی است اما این چند

پهلویی از ناحیه اجمال و ابهام الفاظ نیست. بلکه الفاظ روشن و صحیح است، بلکه از ناحیه‌ای خارج از دلالت لفظی آیه، دارای تشابه است و آن ناحیه تطابق با محکمت قرآن است و تنها راه رفع این ابهام و تردید، ارجاع متشابهت به محکمت است. دکتر ابوالقاسم گرجی در این مورد می‌فرماید: «محکم و متشابه، انواع دلالت نیست مانند نص، ظاهر، مجمل و موول. بلکه انواع مطالب و مضامین آیات است. کلیه مطالب و مضامین جمل و عبارات از جمله عبارات قرآن کریم، از دو حال خارج نیست یا: (۱) امری است بدیهی یا نظری منتهی به بداهت و به هر صورت اختلافی در آن نیست و تحمل اجتهاد و طرح نظرات مختلف را ندارد. مانند نیاز مُحدَث به مُحدَث و معلول به علت و امثال اینها که امری است محکم و غیرقابل خدشه. و یا: (۲) از مسائلی است قابل اجتهاد که تحمل نظرات مختلف را دارد و مردم جهان در آن متفق الرای نیستند، مانند قریب به اتفاق مسائل فقهی. آیات قرآن، اعم از اینکه نص یا ظاهر یا مجمل باشد، به دو قسم تقسیم می‌شود آنچه از قسم اول است، که اساس کتاب است و آنچه از قسم دوم است و نظریات مخالف را می‌پذیرد. کسانی که در دل آنها زیغ است به دنبال اینگونه آیات هستند تا نظرات مخالف دهند و به دیگران فتنه و گمراهی القاء کنند. تنها خداست که مراد خود را در این گونه آیات می‌داند و راسخان در علم هم اگر بر فرض، مقصود خداوند را درک نکنند، به آنها ایمان دارند و هیچگونه اظهار نظر مخالفی در آن نمی‌کنند. این معنا به هیچ وجه با آیه‌ای که کل قرآن را محکم دانسته منافات ندارد و مومنان به همه آیات «چه محکم و چه متشابه» ایمان دارند و در آن خدشه وارد نمی‌کنند. از این رو کل قرآن محکم نامیده شده است. (ملاک‌های صحت تفسیر، تقریرات دکتر گرجی، ۲۶۴).

آیت‌الله معرفت گرچه به روشنی دکتر گرجی، پرده از معنای محکم و متشابه برنمی‌دارد ولی همین دیدگاه را ارائه می‌دهد (معرفت، علوم قرآنی، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۶، ۲۸۷)، آقای معرفت، مسئله تشابه نسبی و ذاتی و عرضی را هم مطرح می‌کنند که از ابتکارات ایشان است.

این دیدگاه، با تعریف اندیشمندان بسیاری که محکم و متشابه را، معنا کرده‌اند، تفاوت دارد. از جمله آنان که محکم را احکام واجبات دانسته و متشابه را سنن و مستحبات (بهبودی، معارف قرآنی، صفحه ۹ و ۱۰) در حالی که دکتر گرجی صریحاً مسائل فقهی را در زمره دسته دوم یعنی متشابهات، قرار داده‌اند.

### ارتباط قرآن با قواعد ادبیات عرب

این سوال که آیا قرآن تابع عربیت است یا عربیت تابع قرآن، گاه مورد توجه و بحث قرار

می‌گیرد. دلیل این توجه پرداختن به تفسیر و توضیح عباراتی از قرآن کریم است که درباره فصاحت آن در نزد دانشمندان، بحث و گفتگو در جریان است. این واقعیت که قرآن از فصاحت و بلاغت بی‌نظیری برخوردار است، این سوال را پیش می‌آورد که معیار فصاحت و بلاغت چیست؟ تا قرآن را افصح و ابلغ بدانیم. آیا قرآن معیار فصاحت و بلاغت است یا فصاحت و بلاغت معیار فصاحت قرآن است؟ خصوصاً اینکه تدوین قواعد ادبیات عرب و کتابهای بلاغی، بعد از نزول قرآن، رخ داده است پس گویی با یک پارادوکس روبرو شویم.

سوالی که باید پاسخ داده شود این است که آیا قرآن، باید با قواعد ادبیات عرب انطباق یابد یا برعکس قواعد ادبیات عرب را باید با قرآن منطبق ساخت؟ و دلیل هر قول چیست؟ پاسخ دکتر گرجی به این سوال چنین است که: نه قرآن را باید با قواعد ادبیات عرب انطباق داد به نحوی که قرآن از آن قواعد پیروی کند و نه بالعکس آن قواعد را باید با قرآن منطبق ساخت به نحوی که آن قواعد از قرآن پیروی کند. بلکه خداوند علام‌الغیوب و آگاه از هر چیز و هر زبان هر گاه بخواهد با عرب سخن بگوید، عربی حرف می‌زند و چون بخواهد با ترک و انگلیسی و فارس حرف بزند ناگزیر باید به زبان آنان حرف بزند و طبق مقتضای حال و به اصطلاح به لسان قوم و زبان مخاطب، تکلم کند. این که بگوئیم خداوند واضع لغتها و زبان‌ها و از جمله زبان عربی است، چنانکه برخی تصور کرده‌اند و به برخی از ادله بسیار سست هم استناد کرده‌اند، آن هم غلط است و به هیچ وجه نمی‌توان آنرا پذیرفت. اقوام بر حسب اذواق و قرائحی که خداوند به هر قوم و ملت عنایت فرموده، با توجه به زمان و مکان و اوضاع و شرایط طبیعی و مصنوعی از جمله تعلیم و تعلم، خود مجموعه‌ای از مواد و هیات ترکیبی بوجود می‌آورند که هر کدام را در معنای خاصی به کار می‌برند که خود الزاماً منضم با قراردادهای مخصوصی است که هر وقت فلان لفظ را به کار بردم فلان معنی مقصود من است به آن قراردادهای «وضع» گویند، پس در این موارد واضع زبان، خود مستعملان هستند و از ناحیه خداوند چیزی جز همان خصوصیات مذکور و چه بسا چیزی از قبیل الهامات خفی، عرضه نمی‌شود. در این صورت آنچه طبق همه خصوصیات مذکور در آن زبان است، «صحیح» و احیاناً «فصیح» نامیده می‌شود و بر حسب تعهدهای الزامی و غیره. و بجز آن همه «غلط» و غیر «فصیح» محسوب می‌شود بر حسب عدم رعایت آنها. (دست نوشته‌های مرحوم استاد در پایان‌نامه‌ی ملاکهای صحت تفسیر)

### – ارتباط علوم قرآنی و اصول فقه

توجه به تأثیر مبانی اصولی در تفسیر قرآن و علوم قرآنی، می‌تواند موضوع تحقیقات،



رساله‌ها و مقالات مختلف قرار گیرد باید تحقیق شود که شخصیت‌هایی که مفسر و مجتهد بوده‌اند مثل آیت الله خویی تا چه حد در تفسیر قرآن از مبانی اصولی، تأثیر گرفته‌اند. به نظر می‌رسد یکی از نقاط ضعف پایه‌گذاری علوم قرآنی در دانشگاه‌های کشور ایران، ارتباط کم رنگ دروس آن با مباحث اصول فقه خصوصاً در مبحث الفاظ، می‌باشد. در حقیقت برداشت از قرآن چه با هدف تفسیری و چه با هدف استنباط احکام خدا از قرآن کریم به عنوان یکی از ۴ منبع فقه، بدون اطلاع از قواعد بیان و بدون رعایت قواعد کشف برای متکلم از صحت برخوردار نیست، این قواعد عبارتست از: ۱- شناخت زبان متکلم ۲- کشف معانی الفاظ در زمان متکلم ۳- آشنایی با ساختار زبان متکلم، ۴- پی جویی از قرائن حالیه و مقالیه کلام و سیاق کلام ۵- توجه به قواعد الفاظ مانند اصالت ظاهر، اصالت اطلاق، اصالت عدم قرینه و... و نیز تخصیص و تقييد و... ۶- شناخت مخاطبان متکلم ۷- تعیین نصوص و ظواهر کلام متکلم ۸- ارجاع موارد ابهام به نصوص و ظواهر ۹- توجه به دخالت قرائن عقلی در فهم بیان متکلم ۱۰- تخلیه ذهن تا حد ممکن از پیش‌داوریها و تحمل بخشیدن به تصرفات عقل و قرائن عقلی. می‌بینیم که این امور، ارتباط تنگاتنگی با مسائل مطروحه در اصول فقه دارند ولی در درسهای علوم قرآنی، به اندازه کافی، عمق این ارتباط، روشن نمی‌شود و این مسائل به اندازه کافی، تحلیل نمی‌شود.

دکتر گرجی در این باره می‌فرماید: «... اما این پرسش باقی است که چرا در این علوم (مقصود علوم قرآنی است) به برخی دانشها، از جمله علم اصول، هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده است حال آنکه علم اصول، درباره ادله و از جمله کتاب الله، بحث می‌کند. علم اصول، آگاهی از قواعدی است که به کمک آنها می‌توان از ادله، از جمله کتاب و سنت، احکام شرع مقدس را استنباط کرد. به علاوه در این علم تعدادی از مسائل به نحو مستقیم، از کتاب بحث می‌کند از جمله مسئله تخصیص کتاب به خبر واحد، نسخ کتاب به خبر واحد، حجیت ظهور کتاب و تواتر قرائنها ...» (همو، مقاله علوم قرآن و اصول فقه، نامه فرهنگستان علوم، ش ۲، سال ۲).

### نتیجه‌گیری

در این مقاله، با بررسی دیدگاه‌های ویژه دکتر ابوالقاسم گرجی و مقایسه آن با آراء دیگر دانشمندان و صاحب نظران، دقت نظر ایشان در تبیین مباحث علوم قرآنی، اثبات گردیده است.

## کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. اندلسی، ابو حیان، *البحر المحيط فی التفسیر*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۳. بهبودی، محمدباقر، *معارف قرآنی*.
۴. حاجی عبدالباقی، مریم، *ملاکهای صحت تفسیر*، به راهنمایی دکتر گرجی، ۱۳۸۲ ه.ش.
۵. خویی، سیدابوالقاسم، *البيان فی تفسیر القرآن*، موسسه آثار الامام الخویی، قم، بی تا.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن احمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دارالعلم الشامیة، دمشق، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۷. زرقانی، عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، داراحیاء التراث العربی، بی جا، بی تا.
۸. زرکشی، محمدبن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۹. سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۱۰. سیدرضی، محمدبن حسین، *نهج البلاغه*.
۱۱. الصباغ، محمدبن لطفی، *لمحات فی علوم القرآن و اتجاهات التفسیر*، المکتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۱۲. صالح، صبحی، *مباحث فی علوم القرآن*، منشورات الرضی، قم، ۱۳۷۲ش.
۱۳. صدر، سید محمدباقر، *المدرسة القرآنیة*، بیروت، بی تا.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ق.
۱۷. کمالی دزفولی، سیدعلی، *قانون تفسیر*، کتابخانه صدر، تهران، ۱۳۵۴ش.
۱۸. گرجی، سید ابوالقاسم، *علوم قرآنی و اصول فقه*.
۱۹. همو، *دستخطهای مندرج در پایان نامه ملاکهای صحت تفسیر*.
۲۰. معرفت، محمدهادی، *علوم قرآنی*، سازمان تبلیغات اسلامی، بی جا، ۱۳۷۴ش.
۲۱. همو، *التفسیر المفسرون*، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، ۱۴۲۸ق.